

«بررسی مکانیزم های دفاعی در داستان گو و طلخند»

دکتر اسدالله نوروزی^۱

سارا مسرور^۲

چکیده

انسان‌ها همواره با دشواری‌های زندگی روبه‌رو هستند. برخی از مشکلات باعث می‌شوند، که فرد نتواند به هدف‌های مورد نظر خود دست یابد، در نتیجه احساس شکست می‌کند. گاه افراد برای مقابله با ناکامی‌ها به ساختارهای دفاعی متوسل می‌شوند، که این شیوه‌ها به منظور ایجاد سازگاری و تسکین موقت اضطراب به کار می‌روند. ما نمی‌توانیم همیشه با واقعیت‌های موجود واقع‌گرایانه کنار بیاییم. وقتی در مواجهه با محیط یا وجدان خود از روش‌هایی استفاده می‌کنیم، که واقع‌گرایانه نیستند در حال کاربرد مکانیزم‌های دفاعی هستیم.

در بین شاعران و اندیشمندان بزرگ ایران کمتر کسی را می‌توان یافت که همانند حکیم ابوالقاسم فردوسی به جنبه‌های روان شناختی رفتار انسان توجه کرده باشد. در برخی داستان‌های شاهنامه نظیر داستان سیاوش و داستان گو و طلخند توجه به مسائل و مفاهیم این دانش مانند «توجیه»، «فراکنی»، «واپس‌روی»، «ویران‌گری» و... مشاهده می‌گردد. در این جستار مکانیزم های دفاعی در داستان گو و طلخند بررسی گردیده و سپس با ارائه شواهد مثال به بیان تشابه و تفاوت‌های احتمالی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: توجیه، جانشین‌سازی، سرکوبی، طلخند، فراکنی، گو، مکانیزم دفاعی، واپس‌روی.

مقدمه

انسان، همواره در پی آرامش است، اما در طول حیات مصائب و مشکلات، آنی دست از سر او بر نمی‌دارند؛ آیین‌ها، احکام، آداب و رسوم و مقررات قومی و قبیله‌ای گاه دشواری‌هایی برایش فراهم می‌آورند و باعث ناکامی او در تحقق خواسته‌هایش می‌گردند و او را دچار اضطراب و بیقراری می‌کنند، از آن جا که «الغریق یتشبت بکل حشیش»، او هم برای رهایی از بار فشار شکست‌ها و ناکامی‌ها به هر دست‌آویزی چنگ می‌زند، تا آرامش، این خوشبختی ناشناخته، را از آن خود کند و این امر در نظر او چنان بااهمیت است، که گاه حتی خود را فریب می‌دهد، تا به این سکون دست یابد. برای دستیابی به این مهم، روی آوردن به مکانیزم‌های دفاعی طبیعی‌ترین و بهترین راه است.

مکانیزم دفاعی چیست؟

هرکس برای حفظ ذات و شخصیت خود تلاش می‌کند و اگر عاملی، به هر شکل، عزت او را تهدید کند، دست به کار می‌شود و با استفاده از بهترین راه ممکن به مقابله برمی‌خیزد.

«افراد برای مقابله با اضطراب، کشاکش‌ها و ناکامی‌های خود، به ساختارها یا وسیله‌های دفاعی متوسل می‌شوند. این شیوه‌ها به طور خودآگاه و به منظور سازگاری و تسکین موقت اضطراب به کار می‌روند و دراصل کوشش‌هایی هستند، که شخص برای پنهان ساختن ناتوانی و درماندگی خود به کار می‌برد.» (پارسا، ۱۳۸۲: ۴۰۶-۴۰۷)

شیوه عمل ما همیشه منطقی نیست، اما برای دورساختن اضطراب و رهایی از آشفتگی، به ناچار دست به این گونه کنش‌ها می‌زنیم و تا آنجا که بتوانیم آن را منطقی جلوه می‌دهیم.

«اغلب اوقات برای اینکه از پس تجارب عملی خاص برآییم لازم است حداقل موقتاً با اضطراب مقابله کنیم. ما نمی‌توانیم همیشه منطقی باشیم و با خود و واقعیت‌های موجود واقع‌گرایانه کنار بیاییم وقتی در مواجهه با محیط با

۱. هیات علمی دانشگاه هرمزگان.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.

تکانش ها و یا با وجدان خود از روش هایی استفاده می کنیم، که واقع گرایانه نیستند، در حال کاربرد مکانیزم های دفاعی هستیم.» (رابرت دی. نای، ۱۳۸۱: ۴۳)

حال به این پرسش می رسیم که شخصیت های قصه ها و داستان ها وقتی به سان انسان های عالم خارج دچار تنش می شوند، برای رهایی از سرخوردگی، افسردگی، ناکامی یا حتی گناه چه می کنند؛ و خود را چگونه از بار عذاب وجدان و شکست نجات می دهند؟

شاهنامه استاد طوس لبریز از حکمت و دانش های گوناگون است؛ در این میان روان شناسی سهم به سزایی دارد. مهم این نیست، که داستان سرایان اصطلاحات خاص علوم را به کار برده باشند یا واقعاً در آن موضوع تخصص داشته باشند، اهمیت در آگاهی آنان از این دانش ها و کاربرد هنری علوم در آثارشان است.

داستان گو و طلخند که در دفتر هشتم شاهنامه به آن پرداخته شده، حکایت دو برادر است که دست روزگار آنها را رو در روی یکدیگر قرار داده و هر کدام از شخصیت های اصلی و فرعی در موقعیت های گوناگون از برخی مکانیزم های دفاعی چون: توجیه، فرافکنی، جانشین سازی و ... استفاده نموده اند. در شاهنامه علاوه بر این داستان در ماجرای سودابه و سیاوش نیز آشکارا عنصر فرافکنی را می بینیم. آنجا که سودابه موفق نمی شود به میل شیطانی خود دست یابد، برای جبران ناکامی خود فرافکنی می کند و گناه خود را به گردن سیاوش می اندازد؛ همچنان که زلیخا در حق یوسف کرد. در برخی داستان های سندبادنامه نیز شواهد فرافکنی را می توان دید.

رخداد این داستان در زمان پادشاهی انوشیروان است. پیش از این داستان، داستان آوردن شطرنج و پس از آن داستان کلپله و دمنه مطرح شده، که هر سه مربوط به هندوان است. در اخبار ثعالبی نیز این داستان دیده می شود. راوندی نیز در راحه الصدور، داستان پیدایش شطرنج را بیان می کند و بازی را به چهار شکل روایت می کند (رک. راوندی، ۱۳۸۶: صص ۴۰۵-۴۱)

هدف از این پژوهش تأمل در یکی دیگر از توانایی های شگفت حکیم توس بوده است و آن آگاهی ذاتی وی از مفاهیم روان شناسی و همچنین بررسی چگونگی انعکاس این عناصر در اثر ارزشمند او، شاهنامه، می باشد. حضور عناصر روان شناسانه در سرتاسر شاهکار او نشان دانش ذاتی او و آفرینندگان نام دار بی نشان داستان هاست.

بدین منظور، با تحلیل داستان گو و طلخند و مطالعه کتاب های عمومی روان شناسی، شخصیت قهرمانان اصلی و فرعی داستان از خلال گفتگوها و رفتار و صفات آنها بررسی شده و مکانیزم های دفاعی آنان بر اساس نظریات فروید و اریک فروم تبیین گردیده است. لازم به ذکر است که رفتارها دقیقاً منطبق بر این مکانیزم ها نیست و تا حدودی با آنها انطباق دارد.

در مقالات ادبی از میان مکانیزم های دفاعی تنها فرافکنی و توجیه است که مورد بررسی قرار گرفته. «احمد کتابی» در مقاله ای همین دو فرایند و چند اصطلاح دیگر روان شناسی را در آثار مولانا مورد ارزیابی قرار داده است. «علی آسیا آبادی» نیز در مقاله ای علمی پژوهشی با عنوان «شخصیت بخشی و فرافکنی در شعر حافظ» در کنار استعاره، شخصیت بخشی و ... از فرافکنی نیز نام برده و به بررسی آن پرداخته است.

مکانیزم های دفاعی مطرح شده در این گفتار عبارتند از:

- ۱- پرخاشگری ۲- توجیه ۳- جانشین سازی ۴- حالت ویران گری ۵- سرکوبی ۶- فرافکنی ۷- واپس روی

خلاصه داستان

«جمهور»، پادشاه کشور «سندلی» در حالی که فرزند خردسالی به نام «گو» دارد، از دنیا می رود برادرش «مای» به پادشاهی می رسد و با همسر او ازدواج می کند از او نیز فرزندی به نام «طلخند» متولد می شود. پس از مرگ زود هنگام مای پادشاهی به همسر او سپرده می شود؛ دو موبد نیز برای پرورش دو پسر انتخاب می شوند. وقتی فرزندان به مقام و موقعیت خویش دانا می شوند، به سراغ مادر رفته نظر او را درباره شایستگی خود برای سلطنت جویا می شوند؛ مادر به آنها خردمندانه پاسخ می گوید: هر کس که خردمند، هنرمند، پرهیزگار، دیندار، زبان چرب و

ستایش‌گر باشد شایسته حکومت است و چون از نژاد شاه هستید باید شرم، پرهیز و دادگری داشته باشید. رفیق و مشاور ناصالح با بدآموزی، حسادت آن‌ها را برانگیخت و بر اثر آن در کشور دودستگی ایجاد شد؛ با این همه همچنان بر حقانیت خود پافشاری می‌کند. مادر آن‌ها را به آرامش دعوت می‌کند و می‌گوید پادشاه باید در خدمت مردم باشد؛ خداوند از داد و بیداد باز خواست می‌کند و هرکس کوچکترین ستمی کند دچار عذاب جهنم می‌شود.

اگر پشه از شاه یابد ستم روانش به دوزخ بماند دژم

(شاهنامه، ۱۳۷۳ج۸: ۲۲۱)

اما اختلاف فروکش نکرد و بر اثر جانبداری مشاوران فرزانه از آن‌دو بار دیگر دشمنی آغاز شد و اختلاف بالاگرفت. وقتی خبر آشوب به آن‌ها رسید، دوباره به گفتگو نشستند، اما به نتیجه نرسیدند و هریک بر موضع خویش پافشاری می‌کرد. طلخند که اخلاق تند و تیزی دارد دعوت به مبارزه می‌کند، مقاومت گو سودی نمی‌بخشد و دو سپاه، مقابل هم قرار می‌گیرند. گو به حال برادر دل می‌سوزاند، پیغام می‌فرستد که فکر جنگ را از سرت بیرون کن، چون هر خونریخته‌شود، فردا باید پاسخگو باشی. او را از جنگ برحذر می‌دارد و می‌گوید که اگر جنگ کنی خسر الدنیا و الآخره (حج: ۱۱) می‌شوی، اما طلخندی توجه به این حرف‌ها آماده جنگ می‌شود. فرزانه‌ای که در خدمت گو است به او می‌گوید با برادر نرم باش و او را بر گنج بگزين و پیش‌بینی می‌کند، که طلخند به زودی خواهدمرد گو چندین بار به سوی برادر قاصد می‌فرستد، تا او را از جنگ منصرف کند اما او نمی‌پذیرد. گو متوجه می‌شود که به هیچ شیوه‌ای قادر نیست مانع جنگ شود پیشنهاد می‌دهد، که لشکر را به کنار دریا ببریم و خندقی حفر کنیم، تا جنگ و خونریزی فقط همان جا رخ دهد. این ترفند شبیه سیاست جنگی حضرت علی (ع) است ایشان در خطبه جهاد می‌فرمایند: به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند. (نهج البلاغه، ۲۷: ۱۳۸۴) حضرت به این شیوه تو صیه می‌فرمایند که جنگ را به سرزمین دشمن بکشید، تا سرزمین شما آسیب نبیند.

ازین مرز آباد ما بگذریم سپه را همه پیش دریا ببریم
(شاهنامه، ص ۲۳۷)

نهایتاً دو برادر مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. هرکدام از آن‌ها به سپاه خود توصیه می‌کند که، اگر برادرم را گرفتید به او آزار نرسانید. گو به سپاه خود دستور می‌دهد که آغاز گر جنگ نباشند. جنگ را طلخند آغاز می‌کند؛ در میانه مبارزه جهت باد به سوی طلخند تغییر می‌یابد و او بدون هیچ جراحتی بر پشت فیل جان می‌دهد. گو به سپاه مقابل امان می‌دهد و دانایان هردو لشکر را گرد می‌آورد و با اندوه و گریه مباحث مطرح شده بین خود و برادر را شرح می‌دهد. وقتی خبر مرگ طلخند به مادر می‌رسد، همه چیز را به آتش می‌کشد و به شیوه هندوان، قصد خودسوزی دارد. گو می‌گوید: من عامل مرگ او نیستم، اما مادر او را متهم به برادرکشی می‌کند گو برای تبرئه خود با راهنمایی فرزائگان، با ساختن تخته‌ای صدخانه و چیدن مجسمه‌های ساجی و عاجی اسب و شتر و فیل در خانه‌ها صحنه جنگ را برای مادر ترسیم می‌کند و مادر تا آخر عمر با این بازی (شطرنج) رنج از دست دادن فرزند را تحمل می‌کند.

مکانیزم‌های دفاعی

الف) فرافکنی

اغلب ما انسان‌ها خودمان را مسؤول شکست خود نمی‌دانیم و دوست داریم مقصری بیابیم و بار کاستی‌ها را به دوش او بیندازیم همچنین از رفتارهای نابه‌هنجار خود متفریم، اما هرگز خود را سرزنش نمی‌کنیم، بلکه آن را در وجود دیگری می‌بینیم یا دیگری را متهم به آن رفتار ناشایست می‌کنیم، آن‌گاه شخص و رفتار نادرست او را مورد انتقاد قرار می‌دهیم و تقبیح می‌کنیم، حال آنکه باید خودمان را ارزیابی کنیم و مورد بازخواست قرار دهیم. فرافکنی «تلاشی است که شخص برای رهایی از شر ویژگی‌های غیر قابل قبول خود به عمل می‌آورد. این کار با

انتساب این ویژگی ها به دیگران انجام می شود.» (دی.نای، ۱۳۸۱: ۴۴)

وقتی عیب خودمان را در دیگری می بینیم یا ادعا می کنیم که دیگران هم واجد آن هستند، احساس راحتی می کنیم چون خود را دیگر تنها نمی بینیم.

تعریف دوم: «نسبت دادن خصوصیات ناخوشایند خویش به دیگران فرافکنی نامیده می شود.» (کالات، ۱۳۸۶: ۲۳۰)
این کار؛ یعنی، برون افکندن خصایصی که نادلچسب است و چسباندن آن به دیگران سبب می شود که نوعی احساس آرامش به فرد دست دهد و از شدت فشاری که بر او تحمیل شده کاسته شود و احساس آزادی کند.
مادر عاقلانه به گو توصیه می کند که سعی کن به خاطر مال و مقام دنیوی خودت را دچار رنج و زحمت و آشفته گی نکنی.

همان کن که جان را نداری به رنج زبهر سرافرازی و تاج و گنج
(شاهنامه، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

اما طلخند که شنونده است سخنان نصیحت آمیز مادر به مذاقش خوش نمی آید و فرافکنانه او را متهم به جانبداری از رقیب می کند. در حالی که مادر، دلسوز و نگران زندگی و آینده آن هاست و از هیچ یک طرفداری نمی کند. می خواهد جان آنها به خاطر مسابقه قدرت به خطر نیفتد. مانند بسیاری دیگر از بیت های شاهنامه هجاهای کوتاه این بیت خشم بسیار طلخند را تداعی می کند و سیلی های چپ و راست را به ذهن متبادر می کند.

به مادر چنین گفت کز مهتری همی از پی گو کنی داوری
(همان: ۲۲۳)

گو برتری جویی برادر را نکوهش می کند و می گوید نباید به دنبال سلطنت باشد چون کشور را دچار اغتشاش می کند.

مکن ناسزا تخت شاهی مجوی مکن روی کشور پر از گفت و گوی
(همان: ۲۲۶)

سخنان او نوعی فرافکنی است چون خودش هم دقیقاً همین خصوصیات را دارد و با پافشاری بر تخت جویی سبب دودستگی در کشور می گردد حال آنکه می تواند برای تحقق خواسته خود یعنی آرامش کشور، از خودگذشتگی کند و حق خود را به برادر واگذارد. طلخند مشاوران بدخواهی دارد، که اصلاً راهنمای به خیر نیستند و مانند فرزانه ای که در خدمت گو است هدایتگری نمی کنند، بلکه با سخنان نادرست باعث درگمراهی ماندن او نیز می شوند؛ اما گو را متهم می کند که مشاوران بداندیش را دور خود جمع کرده ای.

همه بدسگالان به نزد تواند به بهرام روز اورمزد تواند
(همان: ۹۲۲)

گو در جایی دیگر بدنامی، بدگوهری و بدخویی خود را به برادر نسبت می دهد و او را به خاطر این ویژگی ها گناهکار قلمداد می کند و می گوید به خاطر این جنگ تورا نفرین و مرا تحسین می کند در حالی که در نظر همه جنگ همیشه ناستوده است و هیچ کس را به خاطر جنگ افروزی و شومی آن تحسین نمی کنند.

گنه کار هم پیش یزدان تویی که بدنام و بدگوهر و بد خویی
زخونی که ریزند زین پس به کین تو باشی به نفرین و من با فرین
(همان: ۲۲۹)

از در جایی دیگر صفات ناخوب خود را به برادر نسبت می دهد و او را بی فکر قلمداد می کند و به او می فهماند که بی فکر است و عاقلانه رفتار نمی کند و به پادشاهی هم نخواهد رسید و به همین خاطر خوشبخت شناخته نخواهد شد.

از اندیشه‌ای دور وز تاج و تخت
نخواند تو را دانشی نیک‌بخت
(همان: ۲۳۲)

طلخند در میدان جنگ هم دست از فرافکنی بر نمی‌دارد و با تعبیر توهین آمیز «خو داشتن به پالیز» علاقه برادر را به تاج و تخت پادشاهی تحقیر می‌کند.

پیامی فرستاد نزدیک گو
که ای تخت را چون به پالیز خو
(همان: ۲۳۵)

گو در عین حالی که خودش هم مستبد و خود رأی و خودکامه است برون‌افکنی می‌کند و برادر را با همین ویژگی منفی مورد خطاب قرار می‌دهد و به او گوشزد می‌کند، که به علت خودرأیی به پیام خیرخواهانه من توجه نمی‌کنی.

بر این است رایم که دادم پیام
اگر بشنود مهتر خویش کام
(همان: ۲۳۷)

ب) جانشین سازی

انسان برای اینکه ناکامی‌های خود را جبران کند، برای بازیابی آنچه از دست داده به تناسب روحیات خود، جایگزینی برمی‌گزیند و با پرداختن به آن خلأ حاصل از فقدان را از بین می‌برد.

«رشد روانی ما در جهت مجموعه‌ای از جابه‌جایی‌های انرژی و جانشین‌سازی‌های شیئی پیش می‌رود، با این حال انرژی است، که جا به جا می‌شود نه شیئی.» (لاندرین، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

بعضی چیزها اهمیت بسیاری در زندگی انسان‌ها دارند و آدمی به راحتی فقدان آنها را بر نمی‌تابد. چه بسا باعث می‌شود سلامت روانی یا ادامه حیات او در معرض خطر قرار گیرد، بنابراین برای کسب آرامش و سیله‌ای را جستجو می‌کند، تا با آن، فکر خود را از پرداختن به نداشته‌ها یا از دست‌رفته‌ها منحرف سازد. مادر هم برای تسکین درد فراق فرزند رو به بازی شطرنج می‌آورد و این گونه جانشین سازی می‌کند:

زشطرنج تلخند بد آرزوی
گو آن شاه آزاده و نیک خوی
همی کرد مادر به بازی نگاه
ز تلخند جانش پر از رنج بود
همیشه همی ریخت خونین سرشک
بر آن درد، شطرنج بودش پزشک

(شاهنامه، ۱۳۸۳: ۲۴۷)

پ) واپس روی

گاه شخص به جای این که راه حلی منطقی و عاقلانه برای حل مشکلات خویش بیابد پس‌رفت می‌کند و به گونه‌ای عمل می‌کند که حتی ممکن است به خودش هم آسیب برساند تا محق قلمداد شود. در این گونه موارد بسیار احساسی و عجولانه تصمیم می‌گیرد و کودکانه عمل می‌کند.

«واپس روی» برگشت کردن به سطح ناپخته تر عمل کردن است. تلاشی برای اجتناب کردن از اضطراب رو به رو شدن با نقش فعلی فرد در زندگی است.» (کالات، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

وقتی مادر، گو را به برادر کشی متهم می‌کند و بر این اتهام اصرار می‌ورزد و بی‌گناهی گو را باور نمی‌کند، گو در صدد دفاع از خویش بر می‌آید و می‌خواهد به هر شیوه‌ای که می‌تواند برایش اثبات کند که چنین خطایی مرتکب نشده، می‌گوید اگر حرف‌های من آرامت نکرد، به خاطر بداندیش خودم را جلو تو به آتش می‌کشم. این تهدید و اقدام احتمالی نوعی واپس‌روی است.

که پیشت به آتش بر خویش را
بسوزم ز بهر بداندیش را
(شاهنامه، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

ت) توجیه یا دلیل تراشی

از رایج ترین شیوه های دفاعی است که همه ما در طول عمر خود بارها از آن بهره برده ایم. برای حفظ شخصیت خود و سرپوش گذاشتن بر کوتاهی ها و درست جلوه دادن خطاها دلایل نادرستی را ارائه می دهیم و با استنتاجی نادرست سعی داریم خود را از ناآرامی حاصل از خطا و گناه رها سازیم.

«دلیل تراشی در واقع سرپوشی است که برای پنهان ساختن ناکامی فرد به کار می رود.» (پارسا، ۱۳۸۲: ۴۰۹)
در این شیوه دفاعی شخص خطاکار سفسطه می کند و با بهره گیری از مقدمات درست، نتیجه ای نادرست، اما دلخواه می گیرد.

(دلیل تراشی) «ارائه توجیحات به ظاهر منطقی برای رفتارهای غیر منطقی و غیر قابل قبول است.» (دی.نای، ۱۳۸۱: ۴۵)
در ادامه ماجرا گو خطاب به مادر می گوید اگر کشور از من فروغ نمی گیرد به من دروغ نگو کشور را به طلخند بسپار من چاکر و خیر خواه او می شوم و بعد ماهرانه توجیه می کند، که به خاطر سن بیشتر و عاقلی، من برای حکومت شایسته ترم. دلیل دیگر او این است که من پسر جمهورم، البته این دلیل هم فقط یک توجیه است و براساس منطق نیست.

وگر من به سال و خرد مهترم	هم از پشت جمهور کنداورم
بدو گوی تا از پی تاج و تخت	نگیرد به بی دانشی کار سخت
	(شاهنامه، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

طلخند برای اثبات صلاحیت خود برای پادشاهی می گوید: درست است که برادرم از نظر سنی از من پیشتر است اما سن و سال بیشتر که همیشه ملاک برتری و شایستگی نیست. البته توجیه او منطقی است، یعنی دلیل منطقی می آورد نه اینکه دلیل تراشی کند.

به سال از برادر زمن بهتر است	نه هر کس که او مهتر، او بهتر است
	(همان: ۲۲۲)

گو خطاب به طلخند می گوید: پدر من مسن تر و اندیشمندتر از پدر تو بود، ولی پدر تو ادعای پادشاهی نکرد و از کوچکتری و خدمت ننگ نداشت با این توجیه می گوید تو هم باید پدرت را الگو قرار دهی؛ دنبال برتری جویی نباشی و به من خدمت کنی. حال آنکه اگر شایسته سالاری باشد چه ایرادی دارد که بزرگتر در خدمت کوچکتر باشد؟

نه ننگ آمدش هرگز از کهتری	نجست ایچ بر مهتران مهتری
نرگر تا پسندد چنین دادگر	که من پیش کهتر بیندم کمر
	(همان: ۲۲۳)

در جای دیگر وقتی خبر آشوب و آشفتگی در جای جای کشور به گوش آن دو می رسد با خشمگینی شروع به مذاکره می کنند. گو به نفع خود برادر را نصیحت می کند و توجیه گرانه می گوید: چون پدرت به عنوان برادر کوچکتر در خدمت پدر من بوده تو هم که برادر کوچکتر منی، باید فرمانبردار من باشی و بیهوده به دنبال کسب مقام نباشی که این نافرمانی سلطنت جویی تو از نظر اهل فهم و عقل پسندیده نیست.

بتا روی برخیره چیزی مجوی	که فرزندگان آن نبینند روی
شنیدی که جمهور تا زنده بود	برادر و را چون یکی بنده بود
	(همان: ۲۲۶)

در ادامه توجیهی به سود خود و توجیه دیگری از زبان طلخند بیان می کند و می گوید چون من برادر بزرگترم برای پادشاهی شایسته ترم و تو مدعی هستی به دلیل کم سنی به تاج و تخت سزاوارتری. در حالی که دلیل هیچکدام

منطقی نیست و پادشاهی شرایط سنگین‌تر و منطقی‌تری دارد که این ویژگی‌ها را در جای دیگری از داستان مادرشان به آنها یادآوری می‌کند

من از تو به سال و خرد بهترم
تو گویی که من کهترم بهترم
(همان: ۲۲۶)

گو وقتی پیام‌های برادر را می‌شنود مهر برادری را فراموش می‌کند اما فرزانه‌اش او را آرام می‌کند و به او یادآور می‌شود که «نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است» سخن‌های نیش‌دار طلخند عمدی نیست و ذاتش این گونه است که تا زمانی که عمر دارد با رفتارش باعث آزار می‌شود و در ادامه اضافه می‌کند که طبق پیش بینی‌ها عمر طلخند به زودی به پایان می‌رسد و همه چیز به میل تو پیش خواهد رفت؛ بنابراین با او صبوری پیشه‌کن و نسبت به او تندی نکن و با این توجیه او را از عمل شوم برادرکشی باز می‌دارد.

که این نامور تا نگردد هلاک
بگردد چو مار اندرین تیره خاک
(همان: ۲۳۶)

گو برای جنگ طلبی خودش دلیلی تقریباً واقعی می‌تراشد و اظهار می‌دارد که خشم و خشونت طرفین دعوا در جنگ برای رسیدن به هدفی است و هر کس با خشونت به خرج دادن می‌خواهد منفعتی را به سوی خود جلب کند و با این سخنان و توجیحات، جنگ و خشونت جنگی را مباح می‌داند و تندی و تیزی رفتار خود را درست جلوه می‌دهد.

هر آنکس که در جنگ تندی کند
همی از پی سودمندی کند
(همان: ۲۳۸)

مادر که از مرگ طلخند ناراحت است گو را متهم به برادرکشی می‌کند و دلیل برادرکشی او را رسیدن به تاج و تخت می‌داند حال آنکه گو هیچ نقشی در مرگ برادر ندارد و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. پس اتهام‌های مادر و توجیحات او برای اثبات این اتهام پایه‌ای ندارد.

برادر کشی از پی تاج و تخت
نخواند تو را نیک‌دل نیک‌بخت
(همان: ۲۴۲)

ث) ویران‌گری

گاهی انسان به خاطر وقوع حادثه‌ای یا از دست دادن کسی یا چیزی دچار ناامیدی شدید می‌شود و دنیا را برای خود تیره و تار و تنگ می‌بیند و برای رهایی از این حالت با آسیب رساندن به چیزهایی که اطراف اوست یا حتی با آسیب زدن به جسمش عقده خود را خالی می‌کند و به آرامشی غیرواقعی دست می‌یابد.

« شخص با نابود ساختن دنیای بیرونی از در ماندگی می‌گریزد. » (لاندین، ۱۳۹۰: ۲۹۹)

مادر پس از مرگ طلخند همه چیز را به آتش می‌کشد و می‌خواهد همه چیز را نابود کند پس از آن هم تصمیم به خودسوزی دارد و می‌خواهد با این قصد، آنی آرامش گیرد و با مرگ برای همیشه به آرام برسد. گاه مقدمات این امر هم به انسان آرامش می‌دهد یعنی وقتی قصد این خودآزاری را به دیگران اعلام می‌کند و شروع به فراهم نمودن مقدمات می‌کند انرژی‌ای که صرف این کار می‌شود از هیجان اولیه می‌کاهد و شخص آرام‌تر می‌شود حتی گاه شخص از این‌که دیگران مانع عمل او شوند ناراضی هم نیست.

همه کاخ و تاج بزرگی بسوخت
از آن پس بلند آتشی برفروخت
که سوزد تن خویش بایین هند
از آن سوگ پیدا کند دین هند
(شاهنامه: ۲۴۳)

این کار او اشاره به رسم «ساتی» دارد که زن را به همراه جسد شوهر می‌سوزانده‌اند. «در هند باستان زن پس از مرگ شوهر خود را می‌سوزاند یا او را می‌سوزانده‌اند و این رسم نشانه وفاداری زن به شوهر تلقی می‌شد» (سایت شخصی آرش نور آقایی) در این جا رسم بر عکس شده در مرگ فرزند قرار است این اتفاق بیفتد.

«استرابون گزارش می‌دهد در زمان اسکندر رسم ساتی در هند رواج داشته. یک قبیله پنجابی به نام «کتایی» ساتی را به شکل قانون درآورده بود تا همسران را از مسموم کردن شوهران باز دارد.» (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۱، ۵۶۶) «رسم به آتش افکندن زنان شوی‌مرد نیز از بیرون به هند آمد هرودوت آن را رسم سکایی‌های باستان و تراکیایی‌ها می‌داند.» (همان: ۵۶۵)

ج) پرخاشگری

از رفتارهایی است که بیانگر بی‌منطقی شخص است و دیگران را از گرد آدمی می‌پراکند و بیشتر اوقات باعث می‌شود نتیجه‌ای خلاف انتظار به‌بار آید و سبب ناکامی بعدی شود که ممکن است باز هم با رفتاری غیرمنطقی به دامنه مشکلات افزوده گردد.

«این پدیده با ناکامی و ناتوانی فکری فرد یا افراد رابطه مستقیم دارد در واقع پرخاشگری وسیله‌ای کودکانه و گاهی بسیار خطرناک و زیان‌بار است و به جای این که مشکلی را حل کند و از فشار و ناراحتی فرد بکاهد برایش درد سر و رنج تازه ای فراهم می‌آورد» (پارسا، ۱۳۸۲: ۴۱۳)

فردوسی در بیت زیر ضمن نکوهش از می‌گوید انسان‌ها همین که دچار کمبود شدند، شروع به پرخاش‌گری می‌کنند. این شیوه رفتار از ساختارهای ناپسند و نسنجیده دفاعی است که بیشتر افراد در کاربرد آن بسیار سریع عمل می‌کنند و اغلب اوقات هم پشیمانی به بار می‌آورد و انسان را به نتیجه دلخواه نمی‌رساند.

به پیشی نهاده است مردم دو چشم ز کمی بود دل پر از درد و خشم

(شاهنامه، ۱۳۸۳: ۲۴۰)

نتیجه‌گیری:

انسان در طول حیات خود همواره در معرض حوادث، مشکلات، و ناکامی حاصل از آنهاست، این ناکامی‌ها بار سنگین و غیر قابل تحملی بر دوش او می‌نهد. کمتر انسان هوشمندی پیدا می‌شود، که همواره با رنج‌ها و ناکامی‌ها بسازد و طبیعتاً می‌کوشد تا به هر شیوه‌ای که میسر باشد خود را از زیر بار سنگین آن برهاند. افراد ناکام در مقابله با ناکامی‌ها به گونه‌ای معقول یا نامعقول ایستادگی می‌کنند؛ به نبرد ادامه می‌دهند؛ گاه شکست را به تلخی پذیرا می‌شوند و خود را بی‌گناه معرفی می‌کنند؛ یا به طور خودآگاه به مکانیزم‌های دفاعی روی می‌آورند. شخصیت‌های داستانی نیز به‌سان انسان‌های واقعی با قرار گرفتن در شرایط مشابه واکنش مشابهی بروز می‌دهند.

فردوسی شخصیت‌های داستان را به گونه‌ای جاندار پرورش داده و آنها را در موقعیت‌های مختلف با بحران روبه‌رو می‌کند و راه برون‌رفت آنها را نیز به گونه‌ای طبیعی ترسیم می‌کند و ساختارهای دفاعی آنان را ماهرانه نشان می‌دهد.

از میان مکانیزم‌های دفاعی مطرح شده، فرافکنی و توجیه بیشترین کاربرد را داشته‌اند. از میان همه شخصیت‌های داستان، گو، که برادر بزرگتر است و پس از او طلخند بیش از سایر قهرمانان از این دو مکانیزم بهره برده‌اند.

در این پژوهش خواننده پی خواهد برد که فردوسی در پرورش و معرفی شخصیت‌ها بسیار توانا بوده چرا که با خواندن داستان، شخصیت‌ها به گونه‌ای بسیار ملموس مجسم گردیده‌اند و می‌توان ویژگی‌ها و عملکرد آنان را مورد نقد و نظر قرار داد.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

- پارسا، محمد، (۱۳۸۲). *بنیادهای روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)*، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- کمبل، جوزف (۱۳۸۹ش). *اساطیر مشرق زمین*، مترجم علی اصغر بهرامی، جوانه رشد، تهران.
- کالات، جیمز (۱۳۸۶). *روان‌شناسی عمومی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، نشر روان، تهران.
- لان‌دین، رابرت. دبلو (۱۳۹۰ش). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش تهران.
- دی. نای، رابرت، (۱۳۸۱ش). *سه مکتب روان‌شناسی*، دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز، ترجمه احمد جلالی، پادرا تهران.
- راوندی، محمدبن علی سلیمان، (۱۳۸۶ش). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، مقدمه بدیع‌الزمان فروزان‌فر، اساطیر، چاپ اول.
- رضی، شریف. (۱۳۸۴ش). *نهج البلاغه*، مترجم سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- فردوسی ابوالقاسم (۱۳۸۳ش). *شاهنامه (از روی چاپ مسکو)* دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره چاپ اول.
- ویل دورانت (۱۳۷۸ش). *مشرق زمین گاهواره تمدن*، مترجمان: احمد آرام، محمود مصاحب، امیرحسین آریان‌پور، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.

منابع اینترنتی

نور آقایی، آرشن، (آذر ۹۱) «ساتی»، <http://nooraghayee.com>.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir